

مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

(9)

جنبش «تجدد خواهی»؟!

جنگ ایران و عثمانی، 1821/23 میلادی، یک جنگ احمقانه و بی سرانجام برای رفع اختلافات مرزی، با هزینه گزاف - افزایش مالیات، جنسی و نقدی، ویرانی مزارع، تعطیل کشت و برداشت، سقوط کشاورزی و دامداری در سرحدات، قحطی، گرسنگی رعایا، خانه خرابی دهقانان فقیر و میانه حال... این همه ضایعات فقط برای گل روی سلاطین، سنی و شیعه، بخاطر سلامت بیضه پوک «اسلام»! بموجب اسناد، این جنگ احمقانه، ویرانگر، بجائی نرسید، بدون نتیجه، حل اختلافات مرزی... خاتمه یافت. از قرار معلوم، مثل اینکه آقای «تزاریسم»! هیچ مخالفتی با این نتیجه نداشت...

حال چند کلمه در مورد دو جنگ ایران و روس. که مطلوب تزار و شرکاء را بدست داد. یکی در فاصله سال های 1804/1813 میلادی، شکست اول ایران و با تحمیل یک قرارداد تزاری - استعماری (پیمان گلستان) و دیگری در سال های 1826/1828 میلادی، شکست دوم ایران و با تحمیل دومین قرارداد تزاری - استعماری (پیمان ترکمن چای). ولی از شما چه پنهان که این جنگ های ویرانگر و اسارت بار... بر اثر وسوسه های داخلی - درباری و توطئه های خارجی - استعماری، نکته ظریفی را پرده برداری، رونمایی کرد: معلوم شد که آقای «تزاریسم»! مثل دول امپریالیستی اروپا... خاصه انگلستان و فرانسه، طرح شومی دارد، آشکار و نهان، ب فکر نوعی فرمانروائی واحد، کنترل انحصاری بازار شرق، ب فکر تجزیه کشور هم جوار، یا حتی بلعیدن ایران است؟! آشنا با گرفتاری های داخلی این همسایه دیوار به دیوار، ضمن لشگرکشی های تنبیهی، ماجراجویی، توطئه و تحریک و تعرض، جنگ های استعماری بر علیه دولت قانونی ایران، اشغال و الحاق مناطق شمالی این کشور با تحمیل قراردادها... (گلستان و ترکمن چای)، انگار نه انگار، تلاش رقیبان اروپائی... برای نفوذ و حضور در ایران را نمی پسندید؟! قصه سیر و پیاز:

سیر یک روز طعنه زد به پیاز که تو مسکین چقدر بد بوئی

از شما چه پنهان که در این سنتیز استعماری، رقابت چند جانبه برای کنترل بازار، منابع مواد خام و انرژی... که خودکامگی سیاسی در جغرافیای ایران را تقویت می کرد، تزاریسیم از یک موقعیت محلی مساعد، روابط سنتی میان ایران و روس... برخوردار بود. در مقابل، دول امپریالیستی اروپا... خاصه انگلستان و فرانسه، با نظم و ارتشی نوین، ارابه های نو ظهور، توپ های دور زن، تسلیحات مدرن و پیشرفته... در جنگ ها نشان دادند که قابلیت فنی بهتر و مهارت رزمی بیشتری دارند. بهر حال، رقیبان قدیمی و جدید، هر یک به طریقی، دیپلماتیک یا مسلحانه، نیاز فوری و منافع استراتژیک خود را در بالکان و آسیای صغیر، در ایران و خاورمیانه دنبال می کردند...

تا اینکه شکست های تکراری و استراتژیک قوای فنودال - ملوک الطوائفی قاجار، در برابر ارتش نسبتا مدرن تراز... شاهزادگان « عاقل »؟! عباس میرزا و شرکاء را ب فکر انداخت، متوجه نواقص فنی و تدارکاتی، فقدان نظم، آموزش و مهارت نظامی، پراکندگی و آشفتگی ها، تصمیم گیری های خودسرانه، اقدامات دلبخواهی... در یک کلام، متوجه عدم تحرک رزمی قوای فنودالی - ایلاتی قاجار کرد.

این حقایق تلخ، عقب نشینی و پس رفت، اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، ورشکستگی تاریخی بود که گروه عباس میرزا را: شاهد پیشرفت های فنی و تدارکاتی، ناظر تحرک رزمی، پیروزی های رقیبان اروپائی... بسمت انگلستان و فرانسه هل داد. گواینکه گروهی دیگر: شاهزادگان، بعضی صاحب منصبان، خادمان مورد اعتماد... شاید؟! آنانکه کمتر در امور لشگری، تصمم گیریهای نظامی دخالت داشتند - از جمله « علما »! مزدوران و خلعت بگیران حرفه ای، مشاوران ریز و درشت بارگاهی، اطرافیان فتحعلیشاه، همچنان بر حفظ روابط سنتی میان ایران و روس اصرار می ورزید...!؟

همین دسته بندی ها - ارزیابی « دوگانه »؟! گرچه همه نگرانی واحدی داشتند: سقوط محتمل سلطنت مطلقه قاجار در منازعات داخلی... موجب شد تا آن جنبش التقاطی، که « تجدد خواهی یا روشنگری » نام گرفت؟! در بستری آلوده، استبدادی و استعماری، نیمه شرقی و نیمه غربی، گل کرد و پژمرد. پس با این تفاسیل، می توان عباس میرزا را، (همان فنودال بزرگ و سردار با نفوذی که عنوان ولیعهدی را با خود یدک می کشید) پدر غیر رسمی جنبش « تجدد خواهی » در ایران قلمداد کرد. ناگفته نماند، بموجب اسناد، که نوسازی ارتش فنودال - ایلاتی - ملوک الطوائفی قاجار به سبک و سیاق اروپائی، حتی برخی اصلاحات دیوانی و مالیاتی... از ابتکارات اوست.

بشنوید از نتایج این «تجدد خواهی»؟! که با مخالفت گروهی از شاهزادگان، مدعی غیر رسمی سلطنت... روبرو شد! یکی پیمان ایران و فرانسه برای تقویت قدرت دفاعی قوای فرسوده قاجار در قبال ارتش نسبتاً مدرن تزاری به سال 1807 میلادی بود، که چندان نپایید! چون تقریباً دو سال بعد - بدنبال اتحاد محرمانه فرانسه (بنایارت اول) و روسیه تزاری بر علیه انگلستان، در سال 1809 میلادی فسخ شد، بکلی از اعتبار افتاد. و دیگری پیمان سیاسی، دفاعی و نظامی میان ایران و انگلستان در سال 1814 میلادی، با جوهر و هدفی مشابه...

دیپلماسی ریاکارانه فرانسه و انگلستان در قبال دولت فنودالی - قانونی ایران، حکایت از آن داشت که قاجاریسم، فاقد یک پایگاه نسبتاً استوار، اقتصادی و اجتماعی، کلی مشکل دارد، قادر به دفاع خود در شرایط اضطراری نیست. پس در اینصورت، نوسازی ارتش، اصلاحات دیوانی و مالیاتی... با توجه به مخارج کلفت عیاشی درباریان و هزینه تعهدات اروپایی دولت وقت، فقط با کشیدن آخرین رمق «رعایا»! مقدور می شد، که نفوذ رقیبان شرقی و غربی، وابستگی های خارجی رژیم را افزایش می داد...

طولی نکشید که نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی: تباهی کشاورزی و صنعت، کساد بازار، سقوط پیشه وران و تجار محلی، ورشکستگی صاحب کاران خرد و متوسط، خانه خرابی مردم، زحمتکشان روز مزد، دهقانان فقیر و میانه حال... اینها همه در ارتباطی مستقیم با پس رفت تولید، ارزش آفرینی در بستر مالکیت فنودالی - سلطانی، قاجاری - اسلامی، ایلاتی - ملوک الطوائفی، بیش از پیش، بر اثر افزایش جمعیت، نیازهای مصرفی جامعه... بالا گرفت.

در یک چنین شرایطی بود که حکام وطنی: نگران طغیان ناگهانی زحمتکشان، عصیان فرودستان شهری و روستائی... با فتوای «علما»! ب فکر ترور و اختناق بیشتر، قلع و قمع مخالفان در داخل و ماجراجویی در خارج، تکرار حماقت های نادری افتادند. گفتیم که چطور پس رفت قهری و تاریخی مناسبات فنودالی - ملوک الطوائفی ایران، شکست های تکراری و استراتژیک رژیم ایلاتی - اسلامی قاجار... گروه عباس میرزا را، بسمت نوعی «تجدد خواهی»؟! نوسازی ارتش، اصلاحات دیوانی و مالیاتی... کشید، بدامان میراث خواران استعمار کهن انداخت...

تجدد خواهی عباس میرزا، نامزد رسمی سلطنت، ناشی از نوعی پریشانی داخلی، هرج و مرج اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بود، که می رفت تا اقتدار فنودالهای وطنی، سلطنت آتی عباس میرزا را به خطر اندازد...؟! هرج و مرج، با توجه به افزایش جمعیت، نشان می داد که خانه از پای بست ویران است، مکانیسم ارزش آفرینی، از کار افتاده، تولید با نیازهای مصرفی جامعه هماهنگی ندارد. سخن برسرپس رفت اقتصاد طبیعی، رشد معکوس تولید و مصرف - محرک عصیان ها، مسبب شورش های پراکنده... است، که تکرار مناسبات سلطانی - اربابی متداول، تقسیم کار اشرافی - هزار فامیلی را مختل، بازآفرینی رژیم فنودال - ایلاتی، اسلامی - ملوک الطوائفی قاجاریان را اجازه نمی داد. منشاء نگرانی عباس میرزا، خاستگاه جنبش « روشنگری »؟!

بیخود نبود که کشاورزان و صنعتگران، صاحبکاران خرد و متوسط فلج شدند، دهقانان فقیر و میانه حال... از پا درآمدند، فردی یا گروهی، راه فرار در پیش گرفتند. بدنبال کار و نان بخور و نمیر... از ده نشینی گریختند، به شهر و شهری ها پناه بردند! جمعیت روستاها، بشدت کاهش یافت، زراعت، بدنبال نقصان بازوی کار، از رونق افتاد، خوابید، کلی زمین های قابل کشت از دور اقتصادی خارج شد... با افزایش جمعیت شهری، شرایطی بوجود آمد که دولت مرکزی برای پذیرش آن آمادگی نداشت!

شواهدی وجود دارد، مبنی براینکه خودکامگی سیاسی، دیوانسالاری کور قاجار، بر اثر این قبیل تحولات قهری و خود جوش... بیش از پیش گرفتار، در تنگنا قرار گرفت، حتی پایگاه های سنتی خود را هم از دست داد. همزمان، در کنار ماجراجویی برون مرزی، از قضا کلی هم برای حضور هرچه بیشتر « علما » در امور دیوانی... زمینه چینی کرد؟! تا هم بی لیاقتی زمینی خویش در حفظ تعادل میان تولید و مصرف جامعه را لاپوشانی کند! و هم عصیان فرودستان شهری و روستائی در شرایط اضطراری را با موعظه های شرعی « علما » به مسیری بیگانه با زیست جمعی انسان ها بکشاند!

ولی شتاب کور و احمقانه محافل حاکمه وقت - با چاشنی چرب فتوای « علما »! برای قتل عام « کفار »؟! کشتار مخالفان استبداد و استعمار... نگرفت، بجائی نرسید. برعکس، با شدت ترور و سرکوب و اختناق، شلاق و شکنجه و اعدام... نافرمانی ها، تمرد و ظغیان بیشتر و گسترده تر، اشاعه یافت، چشم و گوش محرومان را هم باز کرد، باعث همبستگی میان زحمتکشان، فرودستان شهری و روستائی گردید. در این میان، ورود کالاهای ارزان، بنجل های باختری به ایران، دنباله منطقی قراردادهای استعماری، پیمان های دفاعی... مزید بر علت شد و چندی بعد، یکی از مترقی ترین جنبش های ضد استبدادی و ضد فنودالی و ضد استعماری در جغرافیای سیاسی ایران - جنبش بابیه برپا، رقم خورد و یک سلسله از روستاها و شهرهای را در بر گرفت...

چگونگی ظهور، شرح جنبش بابیه، در فصول بعدی، حتی الامکان به تفصیل، مورد بحث قرار خواهد گرفت. ولی پیش از آن، برای مقدمه چینی... جا دارد که قدری بیشتر و اختصاصی تر، در مورد شکل و مضمون «تجدد خواهی» شاهزاده قاجار، ولیعهد فتحعلیشاه، جنت مکان عباس میرزا، بعنوان پدر رسمی «جنبش روشنگری»؟! صحبت کنیم. فقط خدا کند که با پر حرفی من در این باره... جایی خراب نشود!؟

رضا خسروی